

# پیش‌شرط گفت‌وگو

## عباس عبدي

### به احترام هادي خانیکي

این روزها شاهد آن هستیم که برخی افراد، نمایندگان، مدیران و فعالان اصولگرا، سخنان عجیبی درباره مسائل و امور جاری و گوناگون می‌گویند که حتی مخاطبان عادی را هم عصبانی می‌کند و این تصور را ایجاد می‌نماید که آگاهانه و از روی عمد و برای اذیت کردن مخاطبان چنین سخنان بی‌پایه‌ای را می‌گویند، زیرا قابل تصور نیست که کسانی در موقعیت‌های رسمی باشند و تا این اندازه سخنان نامعقول بگویند. این واقعیت موجب طرح این پرسش می‌شود که آیا امکان رسیدن به تفاهم با چنین مجموعه‌ای وجود دارد؟ چگونه و در چه شرایطی با چنین افرادی که از بدیهیات منطقی نیز غافل هستند، می‌توان به تفاهم رسید؟ به‌طور طبیعی دو راهی تقابل یا گفت‌وگو، برجسته‌تر از هر امکان دیگری پیشروی ما خودنمایی می‌کند. در عوارض و بی‌فایده‌گی تقابل جداگانه باید نوشت ولی راه موثرتر و مدنی برای حل این مشکل، «گفت‌وگو» است. مناسب است که در همین زمینه یادی کنیم از دوست عزیز و صاحب‌نظرمان آقای دکتر هادی خانیکي که این روزها مشغول شیمی درمانی است و به معنای دقیق کلمه بیش از هر کس دیگری در این سال‌ها بر مساله گفت‌وگو به عنوان يك شیوه و يك ضرورت برای برون‌رفت از این وضعیت تاکید کرده است و این مساله را به بهترین شکلی در ربع قرن گذشته شرح و بسط داده‌اند. چه آن زمان که گفت‌وگویی تمدن‌ها مورد بحث بود و چه پس از آنکه برخی طرفداران گفت‌وگو، این روش و امکان را به فراموشی سپردند. در همه این ربع قرن خانیکي به صورت مستمر و دقیق در ضرورت تن دادن به گفت‌وگو تاکید کرده و سود آن را برشمرده و در این زمینه بدون تردید بیرقیب است. مهم‌تر از ترویج نظری و نوشتاری، ترویج عملی و سلوکی او است، چراکه خانیکي به رویکردش در عمل نیز ملتزم بوده و این ویژگی رفتاری و اخلاقی او نایاب‌تر است. امیدواریم و دعا می‌کنیم که سلامتی کامل خود را در جریان درمان این بیماری به دست آورد، چراکه جامعه ما مثل همیشه نیازمند وجود چنین نیروهایی است. به نظر بنده خانیکي میان مجموعه اصلاح‌طلبان يك شخصیت ویژه محسوب می‌شود. بگذریم.

آیا گفت‌وگو به تنهایی راهگشا است؟ اکنون که رسانه‌های مجازی در

دسترس همه است و هر کس می‌تواند حرف خود را بزند و حرف هر کس دیگر را بشنود و بخواند، پس چرا تفاهم شکل نمی‌گیرد؟ سهل است که از یکدیگر دورتر هم می‌شویم. آیا این به منزله امتناع و نفی کارایی گفت‌وگو نیست؟ به نظرم خیر. گفت‌وگو لوازمی دارد که شرط لازم نتیجه‌بخش بودن آن است. موازنه قوای اجتماعی و سیاسی و رسیدن به نقطه‌ای که کسی نتواند دیگری را حذف کند، پیش‌شرط لازم گفت‌وگو است. اگر بتوان دیگری را حذف کرد، چه نیازی به شنیدن نظرات او وجود دارد؟ تحولات و پیشرفت اجتماعی به گونه‌ای است که همه نیروها اعم از حاکم و محکوم را در موقعیتی قرار می‌دهد که باید گفت‌وگو را به عنوان یک روش برای کم کردن تنش و رسیدن به تفاهم بپذیرند. البته ورود به فرآیند گفت‌وگو در رسیدن ما به این نقطه نیز کمک می‌کند. ضمن اینکه گفت‌وگو کردن یک هنر و تخصص است و باید آن را تمرین کرد و یاد گرفت تا در زمان مناسب آن را به کار برد. در سطح بین‌المللی هم این واقعیت وجود دارد. در ماجرای اوکراین طرفین هنگامی گفت‌وگو می‌کنند که راه را در میدان جنگ بسته می‌بینند و به موازنه قوا می‌رسند و هزینه ادامه کار برای‌شان بیشتر از تفاهم و سازش می‌شود. البته این پیش‌شرط در رویکرد آقای خانیکی نسبت به گفت‌وگو نیز مورد توجه بوده است. ولی آنچه مورد نظر این یادداشت است، تاکید بر این نکته است که در حوزه سیاست و در سطح ملی، ما در مرحله پیشاگفت‌وگو هستیم، زیرا نیروهای سیاسی در عین حال که به توازن قوا رسیده‌اند ولی یکدیگر را به معنای کامل به رسمیت نمی‌شناسند، گمان دارند که در مرحله موازنه قوا نیستند، حداقل ذهنیت جناح غالب چنین است. البته در میان جناح‌های دیگر و منتقدین باید رویکرد گفت‌وگو را برای رسیدن به تفاهم تقویت کرد. هدف چنین تفاهمی باید رسیدن به شیوه‌ای باشد که در نهایت جناح غالب را به این نتیجه رساند که ادامه این مسیر و تقسیم بر دو شدن نیروها بی‌نتیجه است و پایانی ندارد. تنها راه برای برون‌رفت از این وضعیت، احترام گذاشتن و به رسمیت شناختن یکدیگر است و برای این کار چاره‌ای جز گفت‌وگوی ملی نیست. در یادداشتی دیگر علت اجتماعی گریزناپذیری این تفاهم را توضیح خواهم داد.